

استثمار مضاعف دختران کار

نویسنده: سیمین مرعشی

دخترک با موهانی درهم تنیده و شانه نشده و صورتی آفتابخورده، در حالی که بر شیارهای روی پوستش اشک خشک شده برجای مانده‌اند، با چشمانی محزون و ملتسمانه کنارت ظاهر می‌شود و اصرار دارد که فال حافظی، بسته‌ای آدامس، چسب روی زخم، دسته گلی نرگس و یا ... بخری. هرچه او بیشتر اصرار می‌کند می‌گویی ممنون به آن احتیاجی نداری. اگر بیشتر اصرار کند تشرش می‌زنی که برود. اما او هنوز ولت نمی‌کند. یاد گرفته که باید اصرار کند و عادت به توهین شنیدن دارد. حقوقش را نداده‌اند و او نیز به نداشتن آن عادت کرده است. دوستی که همراه من است می‌گوید که اینها اعضای بانوی هستند که از آنان برای جابجا کردن مواد مخدر استفاده می‌شود. و تو هاج و واج میمانی که از کجا این اطلاعات "دقیق" را بدست آورده است. تو نیز می‌دانی که با این بیانیه می‌خواهد هرگونه مسئولیت شهروندی را به راحتی از خود سلب نماید. با نمایان شدن هرچه بیشتر خشونت سرمایه‌داری جهانی، جنگ، مرگ، بی‌خانمانی و بیکاری ناشی از آنان در شهرها و روستاها، تعداد کودکان کار در سراسر جهان رو به ازدیاد نهاده‌اند. در ایران نیز به علت جنگ، بیکاری و افزایش نرخ فقر، در دهه اخیر کودکان به طور روزافزونی وارد بازار کار شده‌اند. این کودکان ساعتی از روز و یا تمام وقت برای دستمزدی ناچیز به شغل‌های کاذب و فصلی در خیابانها، و یا کار در کارگاه‌هایی کوچک زیر ده نفره، که کمترین قوانین کار در آنان رعایت نمی‌شود مشغولند. اکثراً با خانواده زندگی می‌کنند و با درآمد ناچیز خود مسئولیت قسمتی و یا تمام معیشت خانواده را به عهده دارند. کودکان کار از منافع حداقل مشترک کارگری و احترام کار بی‌بهره‌اند، و جامعه به عنوان انگلهای اجتماعی به آنان می‌نگرد، گناهکارانی که محکومیتی‌شان قبل از محاکمه صادر شده است. این کودکان در طول روز و پاسی از شب گذشته مشغول بکارند، و با مشکلات بیشماری مانند عدم دسترسی به آب آشامیدنی تمیز، غذای کافی، خواب کافی، بهداشت اولیه؛ آزارهای روانی، جسمی و جنسی در کارگاهها و خیابانها مواجه‌اند. در چنین شرایطی طبعاً دختران کودک کار از وضعی وخیم‌تر و استثمار مضاعف رنج می‌برند. عده‌ای از آنان در شرایط ناامن خیابان و کارگاهها مشغول بکارند. به دلیل سن کم، جثه کوچک و نداشتن سرپرست قدرتمند، نیازهای اولیه‌شان از طرف کارفرما و شهروندهای کوچه و خیابان به راحتی مورد تهدید و یا نادیده گرفته می‌شود. تعداد بیشماری از دختران کودک کار در خانه همراه دیگر اعضای خانواده به کارهایی با درآمدی بسیار اندک مانند قندشکستن، سبزی خردکردن، گلسازی و ورق آلبوم چسباندن و ... مشغولند. بدترین شرایط را دخترانی دارند که بدون داشتن دستمزد، مسئولیت کارهای سخت خانگی چون آشپزی، نظافت و نگهداری از خواهران و برادران کوچکتر خود را در غیبت مادر بعهده دارند. اینان به دلیل نداشتن درآمد مشخص از احترام کمتری نسبت به برادران خود، خشونت خانگی بیشتری از طرف تمام افراد خانواده، و سهم غذایی نازلتری نیز بهره می‌برند. مدرسه، فراگیری و بازی جایی در زندگی این دختران ندارد. اگر پسران قادرند که ساعتی از شب را پس از بازگشت از کار روزانه، در خیابانها صرف بازی و معاشرت با همسایگان کنند، دختران به دلیل فرهنگ بسته سنتی از این حقوق نیز محرومند. ازدواجهای اجباری در سنین پانین در بین آنان بسیار شایع است. ازدواجهایی که اکثراً ادامه خشونت‌هایی است که در خانه والدین

خویش تجربه کرده‌اند، تا بتوانند کودکان جدیدی به بازار کار عرضه کنند. نمونه‌های زیر نمایانگر آنست که حقوق کودک و منع کار او در کشور ما عملاً "نه تنها جدی گرفته نشده است، بلکه در مواردی نیز از آن تقدیر شده است. در سال ۷۱ یک دختر ۹ ساله مقام اول بافندگی فرش را کسب کرد، در سال ۷۴ یک دختر ۱۲ ساله از ورامین در مدت ۸ ماه بافت یک فرش ۱۷ متری را به پایان رساند و در همان سال یک کودک ۵ ساله لرستانی به عنوان استاد بافندگی شهر معرفی شد (نقل از روزنامه شرق، ۲۹ دی ۱۳۸۳). این بار اگر از کنار کودک کار گذشتید به عنوان یک شهروند زحمتکش به او نگاه کنید و احترام بگذارید. بیاد داشته باشید که او مجرم نیست، بلکه سیستمی که او را مجبور به کار کرده است مجرم است. او نیز به محبت، احترام، مدرسه و خانه‌ای امن نیاز دارد که از او دریغ شده است.